

لِهَصَافُ إِلَيْ بَدِيعِ الْأَزْمَانِ فِي وَقَائِعِ كَرْمَانِ

شامل حوادث سنت ۶۰۲ - ۶۱۲

تألیف

حمدی الدین احمد بن حامد کرمانی
ملقب بافضل کرمان

از روی نسخه منحصر بهرد کتابخانه واتیکان

بتصحیح و اهتمام

عباس اقبال

استاد دانشگاه

طهران ۱۳۳۱ شمسی

چاپخانه مجلس

مقدمه ناشر

منشی زبردست و مورخ نامی کرمانی ابوحامد حیدالدین احمدبن حامد ملقب بافضل کرمان در مقدمه کتاب مشهور خود بنام «بایع الأزمان فی وقایع کرمان» که نسخه تمام آن بدینختانه تاکنون بدست نیامده و فقط اقتباسات مفصلی از آن در جامع التواریخ حسنی و تاریخ سلاجقه کرمان تألیف محمدبن ابراهیم^۱ و خلاصه‌ای از آن درجزء زبدۃ التواریخ جمال الدین ابوالقاسم کاشانی باقیست چنین نگاشته: «کرمان را تاریخی مفرد نکرده‌اند مگر صابی در کتاب تاجی اندک مایه‌ای ذکر آن کرده و همچنین ابو نصر عتبی در کتاب یمینی شمه‌ای گفته و در کتب مسالک و ممالک ذکر جیرفت و به زیاد کرده‌اند^۲».

اگرچه همین مؤلف در همان مقدمه در ذکر فتوحات ملک قاوردن جفری بیک مؤسس سلسله سلجوقیان کرمان در حدود جیرفت و جنگ با طوایف کوج و بلوج مینویسد که: «منشیان ملک قاورد کتب فتوح جبال الفقص بعبارات شائقه تصنیف کردند و بهدهای بعيد قدوہ منشیان جهان بود^۳» لیکن این عبارت ظاهراً اشاره بفتح نامه‌هائیست که در باب فتوحات مزبور منشیان قاوردی انشاء کرده بوده‌اند و آنها بهر حال هرچه بوده از نوع تاریخ عمومی سرزمین پهناور کرمان و سرگذشت پرحوادث آن در طی قرون ماضیه محسوب نمیشده است و چون در هیچیک از مآخذ و کتب سابقین بنام تاریخ مستقلی از سراسر کرمان بر نخورده این پس باید کما بیش گفته مؤلف بایع الأزمان را در این مورد مقرن بصحت بشماریم و مؤلفات او را اولین کتبی بدانیم که مستقلان و مفرداً در باب تاریخ کرمان بر شته تحریر درآمده است.

افضل کرمانی چنانکه میدانیم قبل از آنکه دست بتألیف کتاب مفصل و مبسوط خود یعنی بایع الأزمان بزند در ماه صفر سال ۵۸۴ کتابی کوچکتر تحت عنوان

۱ - رجوع کنید بمقمة تاریخ افضل بقلم آقای دکتر مهدی بیانی
۲ - بقل از قسمت تاریخ کرمان زبدۃ التواریخ ابوالقاسم کاشانی (نسخه خطی)
۳ - تاریخ سلاجقه کرمان ص ۸

- ب -

«عقدالعلی لل موقف الاعلى» بنام ملک دینار از امراهی غز که در تاریخ اول ربیعه ۵۸۳ بر کرمان استیلا یافته بود در شرح و قایع دوره آخری سلطنت سلاجقه کرمان و شرح تسلط قوم غز و امیر ایشان ملک دینار در این سرزمین نوشته است و در همین کتاب خطاب بیادشاه من بور میگوید: «شرح انقلابات و تغییر و تبدیل و اضطراب و تشویش و اختلاف عساکر اقالیم بکرمان و جزئیات احوال و تجدّد اشکال که در این بیست سال افتاد در دفتری بزرگ توان داد و اگر مثال باشد جمله آن در سوادی دیگر اثبات افتد^۱. از همین بیان معلوم میشود که افضل کرمانی از حدود ۵۸۴ در خیال این بوده است که وقایع مربوط بکرمان را جزء او کلاً در دفتری بزرگ بیاورد و این نیت او بالآخره در حوالی سال ۶۰۲ موقعيکه این مملکت بین اتابک فارس سعدبن زنگی و قطب الدین مبارز امیر شبانکاره و عمال سلطان محمد خوارزمشاه مورد نزاع و کشمکش بوده جامه عمل پوشیده وبصورت کتابی مشروح بنام «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» درآمده و در دسترس عموم گذاشته شده است.

این کتاب نفیس که تا عصر صفویه موجود بوده و هنوز نیز امید میرود که روزی نسخه کامل آن بدست بیاید بشرحیکه از مطالعه خلاصه آن مندرج در ضمن زبدۃ التواریخ ابوالقاسم کاشانی استنباط میشود مقسمهای داشته است در جغرافیای کرمان و شرح نواحی مختلفه و تفصیل بنای بلاد عمدۀ آن سپس از تاریخ مختصر این سرزمین در قرون قبل از اسلام و فتح شهرهای مختلف آن بدست مسلمین و دوره استیلای آل صفار و آل الیاس و غزنویان و دیالمه آل بویه با خصار بحث کرده بوده تا آنکه بعهد سلاجقه رسیده و چون این دوره و زمان تسلط ملک دینار و دو پسر او عجمشاه و فرخشاه و عصر دست اندازیهای ملوک شبانکاره و اتابکان فارس و عمال خوارزمشاهیان بعهد او نزدیکتر بوده و اسناد و مدارک بیشتر در دست داشته تاریخ این قسمتها را مشروحت نوشته تا آنجا که بعضی بغلط گمان برده‌اند که موضوع بدایع الازمان فقط تاریخ سلاجقه کرمان بوده در صورتیکه آن کتاب چنان‌که گفته‌یم غیر از تاریخ سلجوقیان سایر وقایع کرمان را نیز در برداشته است.

- ج -

در اوایل سال ۶۱۳ یعنی در ایامی که دست قسلط امرای غز و شبانکاره و اتابکان فارس تقریباً بکلی از کرمان قطع شده و این سرزمین ناسرحد شرقی مکران وحدود هرموز تحت استیلای ملک وزن مؤید الملک قوام الدین از تابعین سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه میزیسته است یعنی ده دوازده سال بعد از آنکه افضل منشی کرمانی بدايع الأزمان تاریخ بزرگ خودرا با جام رسانده بود مؤلف مذکور ذیلی بر آن کتاب نوشته که واقع این مدت و ذکر دوتن از رجالی را که درین نگارش بدايع الأزمان از ایشان بعلل سیاسی نمیتوانسته است نام برد مقتضن است . اوراقی را که ما اکنون منتشر میکنیم و مؤلف خود آنرا «المضاف الى بدايع الأزمان في وقایع کرمان» نامیده همان ذیل است .

از این ذیل تا کنون در هیچ جا اثری یعنی ذکری یا نقلی بنظر نگارندۀ نرسیده حتی تا زمان کشف آن نمیدانستیم که مؤلف فاضل بدايع الأزمان از بعد از تأليف این کتاب تا چه تاریخی دیگر در حیات بوده و بقیه عمر را بچه منوال بسر همیرده است . چون درین تأليف این ضمیمه خواجه افضل منشی قریب بشصت سال بلکه بیشتر از آن داشته بنظر نمیرسد که بعد از آن تاریخ زمانی زیاد زیسته باشد و اگر هم چند سالی دیگر در حیات بوده نمیدانیم که در بلای عام مغول که سه سال بعد ایران را فرا گرفت بر اوچه گذشته است .

از کتاب بدايع الأزمان چنانکه سابق‌اهم اشاره کردیم تا کنون نسخه کاملی بدست نیامده و هنوز یقین نداریم که بتوان روزی بیازیافتمن آن گنجینه نفیس توفیق حاصل کنیم . آنچه را که دوست فاضل ها آقای دکتر مهدی بیانی بنام «تاریخ افضل یا بدايع- الأزمان فی وقایع کرمان» با جهد بليغ از روی جامع التواریخ حسنی تأليف تاج الدین حسن بن شهاب منجم یزدی و تاریخ سلاجقه کرمان تأليف محمد بن ابراهیم جمع آوری و انتقال کرده‌اند چنانکه در مقدمه آن بتفصیل بیان شده است فقط نموداری است از این کتاب مهم گم شده آن هم تنها راجع بدورة امارت سلاجقه کرمان (۴۲۸-۵۸۳) و الاّ اصل کتاب بدايع الأزمان چنانکه از خلاصه آن که در زبدة التواریخ ابوالقاسم کاشانی باقیست و از اشاراتی که از همین ضمیمه بر می‌آبد جمیع وقایع کرمان را از ابتدا

— ۵ —

تا حدود سال ۶۰۲ با نضمام مقدمه‌ای جغرافیائی حاوی بوده و یقین است که نویسنده‌گان جامع التّواریخ حسنی و تاریخ سلاجقه کرمان مطالب بدایع الْأَزْمَان را علاوه بر اختصار و انداختن امثاله و اشعار بهر شکل که خواسته مثله کرده‌اند تا میزان اختلاس و دستبرد ایشان پر واضح نشود و از اختلافاتی که در اجمال و تفصیل و سبک عبارت بین این دو نویسنده غارتگر موجود است بخوبی میتوان دریافت که با وجود محفوظ ماندن مطالب و فحوای کلام مؤلف اصلی بدیختانه شیوه نگارش و طرز انشاء محکم و شیرین او از میان رفته و آنچه از این مقوله در جامع التّواریخ حسنی و تاریخ محمد بن ابراهیم باقی مانده است متن ناقصی است که آن دو نفر با شیوه ناخوش و قلم ناساز خود در آن دویده و در حقیقت چهره زیبای متن اصلی را ناجوانمردانه خراشیده و بصورت ناقص و زشت کنونی درآورده‌اند.

سال گذشته هنگام اقامت در رم نگارنده در ضمن مطالعه فهرست کتب خطی عربی کتابخانه و ایکان تأییف علامه معاصر ایتالیائی آقای لوی دلاؤیدا^۱ بمجموعه‌ای از چند نسخه ادبی عربی برخوردم که در آخر آن رساله‌ای بزبان فارسی ضمیمه بود باسم : « المضاف الى بداييع الْأَزْمَان في وقاييع كرمان ». ^۲

از آنجا که بنام و مضمون بداييع الْأَزْمَان آشنائی داشتم نسخه مزبور را برای مطالعه گرفتم، دیدم که آن ذیلی است که ابوحامد افضل‌منشی بر کتاب بداييع الْأَزْمَان خود نوشته و چون یقین داشتم که نسخه منحصر بفرد است و تا کنون کسی بوجود آن بی‌خبرده بپرداشتن عکسی از آن اقدام کردم تا در سر فرصت با منتشار آن بپردازم.

رسالة « المضاف الى بداييع الْأَزْمَان » در مجموعه عربی مذکور که شماره آن در کتابخانه و ایکان ۵۲۳ است^۲ قسمت آخری است شامل ۲۲ ورق (از ۱۵۱a تا ۱۷۱) بخط نسخ تحریری و آن که در ماه شعبان ۷۶۳ یعنی درست در صد و پنجاه سال بعد از تأییف کتابت در آمده نسخه بالنسبه منقح مصححی است و تصحیح اغلاظ کتابتی آن بغیر از سه چهار بیت شعر عربی که بسیار مغلوط نوشته شده چندان مشکل نیست. بعلت نداشتن اسباب کار تفحیص و تحقیق در رم تصحیح این اوراق برای نگارنده

در آنجا میسر نگردید و قریب بیک سال این عمل بتأخیر افتاد تا این ایام که بعنوان مرخصی یک ماهه بطهران آمده بودم آن اوراق عکسی را که همراه داشتم بدست دانشمند معظم جناب آقای آقا سید محمد هاشمی نماینده سابق کرمان در مجلس شورای ملی و رئیس فعلی چاپخانه مجلس که بیشتر اوقات خود را صرف جمع آوری اطلاعاتی ذیقیمت درباب تاریخ و رجال کرمان نموده و مجموعه نفیس و عزیزی در این زمینه فراهم ساخته‌اند عرضه داشتم. معظم له نگارنده را بچاپ آنها تشویق فرمودند بلکه سوادی را که از روی آنها برای خود برداشته بودم فی المجلس گرفتند و بچاپخانه دادند. باین‌که اوقات نگارنده بسیار محدود بود و عزم مراجعت برم داشتم امتنال امر ایشان را بکار صحیح و نوشتمن بعضی حواشی لازم بر آنها مشغول شدم و اینک این هدیه ناگفتن را که در حقیقت محصول عنایت و تشویق جناب آقای هاشمی است بعموم دوستداران تاریخ و ادب فارسی مخصوصاً برادران کرمانی عزیز خود تقدیم میدارم.

با انتشار این اوراق والتقاطات بداياع‌الازمان که پنج سال قبل بتوسط آقای دکتر مهدی بياني انتشار يافته و تاریخ سلاجقه کرمان که در سال ۱۸۸۶ میلادی در لندن نشر شده بود و سلطنت‌العلی که در ۱۳۲۸ نگارنده بتصحیح و انتشار آن توفیق يافته و عقد‌العلی که تاکنون دوبار بچاپ رسیده و مزارات کرمان یا تذکرة الاولیاء مجری‌الی کرمانی که بدستیاری آقای حسین کوهی و مقدمه و معروفی جناب آقای هاشمی سال گذشته بطبع رسیده است میتوان گفت که تا حدی برای تاریخ کرمان و ترجمه احوال رجال آن مآخذی قدیم و صحیح فراهم آمده و شاید از این حیث این سرزمین از سایر قسمتهای ایران خوب‌بختر باشد. امید می‌رود که روزی نسخه اصلی بدائع‌الازمان و تاریخ شاهی خواجه شهاب‌الدین ابوسعید (مذکور در سلطنت‌العلی ص ۷-۶) نیز بdest آید تا رشته مآخذ تاریخ کرمان تا اواخر عهد مغول کاملاً متصل و منظم گردد و با انتشار کتب و رسائلی که بعد‌ها دیگران در شرح وقایع قرون جدید این ایالت عظیم تاریخی نوشته‌اند کار نیمه تمامی که شروع شده است بمرحلة کمال برسد و بعد از این هر کرمانی یا جوینده حال کرمان و کرمانیان در جزء کتابخانه خود مجموعه نفیس ولطیفی از مآخذ و مصادر درست و متقن فراهم داشته باشد.

المضاف الى بداعي الزمان في وقايي كرمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چنین گوید امير امام عالم ملک الحکما و الفضلا صاحب النظم والنشر تاج الادبا
 افضل کرمان حمید الدین احمد بن حامد رحمة الله عليه در مناظم قصص تواریخ
 متقدم و اجزاء که مجلد شده است فرضی از من فائت شده و ذکر بهترین مخدومان و
 بزرگترین خداوند کاران، خورشید حمل شرف و بزرگواری و جمشید سریر حشمت
 و نامداری از موضوعی که محل ذکر او بود فرو شده به بررسیل سهو بل که بر طریق قصد
 و عمد چه آنجا که لایق بشرح مناقب ذات و ذکر صفات آن صدر بزرگوار بود اغیار
 زحمت داده بودند و اغمار غوغای برآورده، و حقوق نعمت آن خداوند گار رخصت نداد که
 منابر ذکر فضائل او در مقابر اراذل یینم و عذر آن اهمال در اثناء قصه معلوم گردد.

قصة حال خداوند صاحب عالم عادل

مؤید منصور مظفر رکن الدولة والدين ، ملك الوزراء العالمين محمد بن
 صلاح الدين المظفر^۱ وشرح نسب شریف وحسب منیف او وتر قی او بر درجات مناصب از
 مبدأ عمر و عنفوان شباب تا امروز که بفضل الله و کمال لطفه بدرجۀ اعلی حشمت رسیده
 است و در عالم رفت مناصب بر سر آمده ، وزارت کرمان و فارس کرده ، دروزارت آن دو
 حضرت آن شیوه کرم پیش گرفته و آن طریق لطف و مرتوت رفته که صیت محسن ایام و
 لطایف اکرام آل بر مک را بخاک افگنده و جراید عواید و دفاتر مأثر آل فرات را
 با آب فرو داده .

و پدرش صلاح الدين المظفر صدری بود بزرگ محتمم ، شرف قدری با شرف بروج
 فلک مجاور و بصر بصیرتی بر اسرار مقادیر مطلع ، شعر :

صارم العزم حاضر العزم ساری الـ فـکـرـ تـبـتـ المـقامـ صـلـبـ الـعـوـدـ

۱ - این شخص همان کس است که در سال ۶۰۰ در شیراز بوزارت اتابک سعد بن زنگی رسید و نام او بشکل رکن الدین صلاح کرمانی در بعضی از کتب آمده (جامع التواریخ و جمیع الانساب و دستور الوزراء ص ۲۳۷).

صفیحه ظاهرش بقر ند صلاح و سداد متحلی و صرّه سینه اش بنقود دیانت و خویشن داری ممتلى ، شعر :

مُتَكَرِّمٌ مُتَوَرِّعٌ مِنْ كُلِّ مَا يَتَجَنَّبُ الْمُتَكَرِّمُ الْمُتَوَرِّعُ

اعمال بزرگ چون عمارت ثغرتیز^۱ که دهلیز وزارت است کرده و چون ما او را پیر دیدیم هنوز هر عمل که در کرمان مظنه راحتی بودی بوی تعلق داشت چون وکالت خیول امراء دولت و نیابت دیوان انشاء ملوک و انشاء دیوان وزارت .

واو را سه پسر بود هرسه دوستکام و فاضل و با اهلیت ، وادیبی معروف را بخانه برده بود و تأدب و تعلیم فرزندان را ناز او کشیده و ازاحت علل او کرده ، و از میانه این فرزندان این خداوندگار بفرط ذکاء و وفور هدایت مخصوص بود و از مکتب ادب متخرّج (b 151) و متیقظ و فاضل بیرون آمده و بعد از تحصیل لغت و ادب اشتغال بتعلّم علم شریعت اولی تر شناخت ، خود را در کتف امام نور الدین نیشا بوری رحمه الله^۲ جای ساخت و چندسال بروی کتب فقه درس کرد و ادوات تذکیر حاصل تا فقیه شد و تذکیر گفت و چون شاخ شبابش در نیکو نامی نامی شد و از تعلّم و تفکه فارغ و با ابناء عهد واقران وقت مخالفت نمود بکمال فضل و ادب و شمول کیاست و هنر و خفت روح و حلاوت حرکات وحسن محاورت ولطف محاضرت و سهولت اخلاق و ممتاز رأی و فرط خردمندی بر چشم و دل وزراء ملک واکابر عصر چنان محبوب و شیرین شد که هیچ حل و عقد و ابرام و نقض امور ممالک بی مداخلت و مشاورت او نبود ، بیت :

چو خواهد بود روز برف و باران پدید آید نشان از بامدادان شعر :

إِنَّ الْهِلَالَ إِذَا رَأَيْتَ نَمَوَهُ أَيْقَنْتَ أَنَّ سَيَّصِيرَ بَدْرًا كَامِلًا

و هر روز بقوّت جد و معونت عقل پای بر درجه منصبی رفیع تر می نهاد و دست اقبال در دولت خانه تازه بروی می گشاد و هر سحر از بهار اخلاق بزرگوار او نسیم الطاف زیادت می دمید و هر شب انوار کو اکب شمايل نامدار او شعاع افرون می داد

۱ - در اصل : تیر . همان بندر تیز یا طبس کنونی ۲ - رجوع کنید بعواشی آخر کتاب .

تا کلمات اکابر کرمان برگانگی او متفق شد و آثار روز بھی^۱ در ناصیہ ایام مبارکش واضح، شعر:

سَيَمْلُوَ وَخِيمُ الْمَرْءِ أَعْدُلُ شَاهِدٍ لَهُ حَرَكَاتُ مُوجِبَاتُ يَأْنَهُ
إِلَى اللَّهِ فِي إِنجَازِ تِلْكَ الْمَوَاعِدِ^۲ مَوَاعِدُ لِلَّاءِ يَامَ فِيهِ وَرَغْبَتِي

و آنجاکه اکفاء و اقران او بچیدن گل لذات از شاخ هوی اشتغال می نمودند او در طلب رفعت مناصب و ارتقاء مدارج مراتب سعی می پیوست، شعر:

فَادَالْجِيَادِ لِخَمْسِ عَشَرَةِ حِجَّةٍ وَلَدَائِهِ إِذْ ذَاكَ فِي الْأَشْغَالِ
هِمْ الْمُلُوكُ وَسَوْرَةُ الْأَبْطَالِ^۳ قَدَدْتُ بِهِمْ هَمَائِهِمْ وَسَمَّتْ بِهِ

بیت:

هَرَكَزْ نَشُودْ مَرْدْ بِيَازِي غَازِي كَاهْلْ نَكِيدْ نَشَاطْ تِيرْ انْدَازِي
وَبَا اِينْ نَفْسْ عَصَامِي وَدُولَتْ نَظَامِي او رَا هَمَتِي كَهْ مَصْرَاعْ: يَرِي الدِّنِيَا وَمَا فِيهَا
وَحَاشَاهْ فَأَيْنَاهْ، هَرْجَه او رَا اِزْ حَطَامْ دِنِيَاوِي بِدَسْتِي اِفتَادْ بِرَاخْوَانْ اِنْفَاقْ مِيَكَرَدْ واِيشَار
اِخْدَانْ مِيَفَرَمُودْ تَا چَنَانْ شَدْ كَهْ هِيجْ دَاشْمَنْدْ وَصَوْفِي وَعَلْوَيِي وَمَحْتَاجْ وَاهْلْ خَيْرْ در
كَرْمَانْ نَهَانَدْ كَهْ نَهْ او رَا رَسْمِي نَهَادْ اِزْ زَرْ وَغَلْهَ وَخَرْمَانْ وَغَيْرَهْ، وَمَالْ در وَجْهِ بَهَائِي
جَاهْ مَصْرُوفْ مَيِ دَاشْتْ، شعر:

لَيْسَ مَغْبُونًا بِحَالٍ مُشْتَرِي عِزٍّ بِمَالٍ
وَالْفَتَى مَنْ جَعَلَ الْأَمْوَالَ - لَ آنْمَانَ الْمَعَالِ^۴

تا بکرم شامل و بندل و افرشوارد دلهای خاص و عام را صید و طوطی زبان دوست و دشمن را

۱ - در متن: رو بهی.

۲ - از قصیده‌ای از بختی در مدح ابوالفتح بن الفتح بن خاقان (دیوان بختی چاپ آستانه ج ۱ ص ۵۰).

۳ - این دو بیت از کیت شاعر معروف است در مدح محمد بن یزید بن مهاب (تاریخ یمنی ص ۹ از چاپ لاھور و حواشی آن).

۴ - این ایيات در سمعط العلی (ص ۶۰) نیز آمده با اندکی اختلاف لفظی و بیت سوم آن این است:
انما یَتَخَرُّ المَالُ لِحَاجَاتِ الرِّجَالِ

بذرک خوب خویش کویا [کرد] شعر :

يُقْرِرُ لَهُ بِالْفَضْلِ مَنْ لَا يَوْدُهُ وَ يَقْضِي لَهُ بِالسَّعْدِ مَنْ لَا يُنْتَحِمُ

(۱۵۲) بیت :

قد تو سزای تاج و کت^۲ می آید

از مشک تبت بوی نیاید چندان کزخوی تو بوی مملکت می آید

و چون ملک دینار ملک کرمان را مسلم کرد^۳ شهر بر دیگر فرستاد خود اکثر اصحاب
تیغ و قلم فدا شده بودند و عرصه مملکت کرمان از خواجه و محتمم خالی، و ملک دینار
پادشاهی لطیف بود عاقل و مرد شناس و اهل دوست و این خداوند گار بر دل او چنان
شیرین آمد که شیفتگ او شد و نیز باز دانسته بود که این صدر بزرگوار قول و فعل مجھود
خویش مبنول داشته بود و علم هوای دولت او افراشته و در تمہید قاعدة تربیت و اصطناع
او اندیشه می فرمود و مادام که وزیر و اصحاب دیوان بعضی کرمانی و بعضی خراسانی
داشت عملی بزرگ و منصبی بلند لایق او نمی دید تا اتفاق افتاد و منشی ممالک او عز الدین
رحمه الله فرمان یافت دیوان انشاء خویش بکمال فضل و بزرگواری او تفویض فرمود
و آن اختیاری بود که **أَعْطِيَ الْقَوْسَ بَارِبَها وَ أَسْكِنَ الدَّارَ بَأْنِيهَا** افتاد، کار بکار دان
سپرد و حق دار داد چه در این فن این بجهة آن شغل است و ابو عندره آن طریقت،
ما یه لغت و ادب حاصل وطبع کتابت و ذکاء ترسیل حاضر و ادوات مخاطبات و مکاتبات از
پدر دیده و آموخته، مصراج : چون معانی جمع باشد شاعری آسان بود^۴.

لا جرم چند سال دیری آن پادشاه کرد و هر چه املاک کرد از کتب و مناسیر همه
را نسخت کردند و دست بدست می بردنند، پس رأی ملک دینار چنان اقتضا کرد که

۱ - این بیت در سمت العلی (ص ۶۴) و عقد العلی (ص ۴۷) نیز آمده.

۲ - کت بر وزن بد معنی تخت است. ۳ - در اوّل رجب ۵۸۳.

۴ - این مصراج از عنصری است از قصیده ای بمطلع :

تا همی جولان زلش گرد لاستان بود عشق و رامش را بگرد هر دلی جولان بود
ومقابل آن اینست : زانکه فعلش جمع گردانید معنی های تنگ ...